

Examining the management of the effects of conflict between the pillars of the United Nations with emphasis on the theories of the International Court of Justice

Hazhar Mahmoudi¹, Seyed Baqer MirAbbasi^{2*}, Maryam Moradi³

1. PhD Student in International Law, Qeshm International Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

2. Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Qeshm International University, Qeshm, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 1-18

Article history:

Received: 18 Nov 2021

Edition: 20 Dec 2021

Accepted: 17 Feb 2022

Published online: 5 Nov 2022

Keywords:

United Nations, General Assembly, International Court of Justice, Conflict

Corresponding Author:

Seyed Baqer MirAbbasi

Address:

Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Orchid Code:

0000-0001-8326-3647

Tel:

09121724025

Email:

haghababaeian@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: The International Court of Justice is on the one hand the judicial authority of the International Court of Justice and on the other hand is one of the pillars of the macro structure of the United Nations which is always within the jurisdiction of various issues with numerous conflicts. The present study examines the effects of conflict between the pillars of the United Nations with an emphasis on the theories of the International Court of Justice.

Materials and Methods: In this article, a descriptive-analytical method was used. Legal texts and sources, including Persian and Latin sources, form a major part of the data of the present article.

Ethical considerations: The present article is the basis of ethical principles and rules in the field of using resources and accurate references.

Results: In a systemic approach, the International Court of Justice should consider organizational goals in its decisions while performing its judicial duties. The precautionary procedure of the International Court of Justice in the face of decisions taken by the UN Security Council demonstrates the acceptance of the principle of the effectiveness of the United Nations in resolving important global issues.

Conclusion: Taking advantage of the idea of an interim vote, deciding on purely legal issues, and working with the Security Council on issues that affect the effectiveness of the United Nations play a role.

Cite this article as:

Mahmoudi H, MirAbbasi SB, Moradi M. Examining the management of the effects of conflict between the pillars of the United Nations with emphasis on the theories of the International Court of Justice. *Economic Jurisprudence Studies* 2022-2023; *Review on New Researches of Jurisprudence and Law*.

دوره چهارم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۱

بررسی مدیریت آثار تعارض بین ارکان سازمان ملل متحد با تأکید بر نظریه‌های دیوان بین‌المللی دادگستری

هژ آر محمودی^۱، سید باقر میرعباسی^۲، مریم مرادی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد بین‌الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۲. استاد گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. استادیار دانشگاه بین‌المللی قشم، قشم، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: دیوان بین‌المللی دادگستری از یک طرف مرجع قضایی دادگستری بین‌المللی بوده و از طرف دیگر یکی از ارکان ساختار کلان سازمان ملل متحد به شمار می‌آید که همواره با تعارضات متعددی در حیطه صلاحیت رسیدگی به موضوعات مختلف قرار دارد. پژوهش حاضر به بررسی آثار تعارض بین ارکان سازمان ملل متحد با تأکید بر نظریه‌های دیوان بین‌المللی دادگستری می‌پردازد.

مواد و روش‌ها: در مقاله حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شد. متون و منابع حقوقی اعم از منابع فارسی و لاتین بخش عمده‌ای از داده‌های مقاله حاضر را تشکیل می‌دهند.

ملاحظات اخلاقی: مقاله حاضر اصول و قواعد اخلاقی در زمینه بهره‌گیری از منابع و ارجاع‌دهی دقیق را مبنای پژوهش قرار داده است.

یافته‌ها: در نگرش سیستمی، دیوان بین‌المللی دادگستری بایستی در تصمیم‌گیری‌های خود ضمن انجام وظایف قضایی اهداف سازمانی را نیز مدنظر قرار دهد. رویه احتیاطی دیوان بین‌المللی دادگستری در قبال تصمیمات اتخاذشده از سوی شورای امنیت سازمان ملل، گواه پذیرش اصل کارایی سازمان ملل در حل موضوعات مهم جهانی است.

نتیجه: بهره‌گیری از ایده صدور رأی موقت، تصمیم‌گیری درباره موضوعات صرفاً حقوقی و همراهی با شورای امنیت در موضوعاتی که به کارایی سازمان ملل متحد بر عهده دارد، ایفای نقش می‌کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۸/۱۴

واژگان کلیدی:

سازمان ملل متحد، مجمع عمومی، دیوان بین‌المللی دادگستری، تعارض.

نویسنده مسوول:

سید باقر میرعباسی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه تهران، گروه حقوق و علوم سیاسی.

تلفن:

۰۹۱۲۱۷۲۴۰۲۵

کد ارکید:

0000-0001-8326-3647

پست الکترونیک:

haghababaeian@yahoo.com

۱. مقدمه

ارکان سازمان ملل متحد به گونه‌ای سازمان داده شده‌اند که در تعارض کارکردی با هم قرار نگیرند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بین پنج نهاد اصلی تشکیل‌دهنده سازمان ملل، تنها جایی است که تمامی اعضای سازمان در آن حضور دارند. چهار نهاد اصلی دیگر سازمان ملل شامل شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، دبیرخانه و دیوان بین‌المللی دادگستری هستند. دیوان بین‌المللی دادگستری در عمل نسبت به مجمع و سایر ارکان ملل متحد به نوعی نظارت عملی و کارکردی دارد که به نوعی تبیین وظایف منشور را برعهده دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری تنها نهاد قضایی سازمان ملل متحد است که وظیفه حل اختلافات بین‌المللی میان تابعان حقوق بین‌المللی دولت‌ها را دارد.

از لحاظ سازمانی و نیازهای کارکردی یا سیاست‌های قضایی دیوان مستقل بوده و در برابر سایر ارکان ملل متحد دارای نوعی ارجحیت عملی می‌باشد. بررسی‌ها درخصوص اهمیت قطعنامه‌های مجمع عمومی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نشان داده است که منشور ملل متحد در مورد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مسئولیت اولیه را بر عهده شورای امنیت قرار داده است. با این وجود این مسئولیت اولیه به معنی مسئولیت انحصاری شورای امنیت نمی‌باشد. برخی صاحب‌نظران مجمع عمومی را رکن قانونگذاری ملل متحد نامیده‌اند. از این دید، شگفت‌آور نیست که این رکن در مورد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که غایت تأسیس

این سازمان است، بتواند تصمیم‌گیری نموده و حداقل، رهنمودهایی ارائه نماید» (ساعد، ۱۳۸۴، ۱۵). می‌توان گفت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مسئولیت ثانویه بر عهده مجمع عمومی قرار دارد. این نظر در قضیه خسارات ملل متحد در دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مورد تأیید قرار گرفت. در این قضیه دیوان اعلام داشت شورای امنیت در مقوله حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مسئولیت اولیه را داراست، ولی این مسئولیت به صورت انحصاری نیست. دیوان از این طریق مسیر را برای نقش‌آفرینی مؤثر مجمع عمومی هموار ساخت (گزارش سالیانه دیوان دادگستری بین‌المللی، ۱۹۶۶، ۱۶۶). با توجه به موارد فوق و اهمیت نقش مجمع عمومی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و تأثیراتی که این نقش‌آفرینی می‌تواند در دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به قطعنامه‌های مجمع داشته باشد.

با در نظر داشتن اهداف سازمانی و همچنین تداخل کارکردی میان ارکان مختلف سازمان ملل از یک طرف و نقش نظارتی و عملی دیوان بین‌المللی دادگستری، پژوهش حاضر این سؤال مطرح است مهم‌ترین چالش‌های تعارض‌آمیز میان ارکان سازمان ملل متحد از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری شامل چه مواردی است؟ راهکارهای حقوقی برای مدیریت آثار تعارض میان ارکان مختلف سازمان ملل با تأکید بر رویه دیوان بین‌المللی دادگستری چیست؟ فرضیه مقاله بدین نحو است: راه‌حل مدیریت آثار تعارض، توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل در جهت کاستن از منافع

خاص نهادی، بهره‌گیری از صدور رأی موقت توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در موضوعات صرفاً حقوقی و قضایی و حمایت از کارآیی سازمان ملل در جهت برقراری صلح جهانی است. بدین ترتیب در پژوهش حاضر آثار تعارض بین ارکان سازمان ملل متحد با تأکید بر نظریه‌های دیوان بین‌المللی دادگستری بررسی می‌گردد.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از نوع نظری و کیفی است. با توجه به نوع پژوهش، پژوهشگر از روش توصیفی-تحلیلی برای بررسی موضوع استفاده نموده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

نگارنده با رعایت اصل امانتداری، ارجاع‌دهی دقیق و علمی و همچنین رعایت استناد به منابع مختلف، نسبت به جمع‌آوری و نگارش مطالب مربوط به پژوهش اقدام نموده است.

۴. یافته‌ها

دیوان بین‌المللی دادگستری با توجه به جایگاه خود به عنوان رکن اصلی قضایی ملل متحد بایستی در تصمیم‌گیری‌ها ضمن انجام وظایف قضایی اهداف سازمانی را نیز مدنظر قرار دهد. در این راستا دیوان علاوه بر معاهده، عرف و اصول کلی حقوقی به منابع دیگر از جمله قطعنامه‌های مجمع عمومی نیز استناد می‌کند. شورای امنیت سازمان ملل متحد مسئول اصلی حفظ امنیت و صلح بین‌المللی است و بر همین اساس در حل اختلافات به شیوه مسالمت‌آمیز در عمل می‌تواند به دیوان بین‌المللی

دادگستری تراحم پیدا کنید. توسعه دامنه فعالیت شورا نیاز به نظارت قضایی بیشتر بر قطعنامه‌ها و اقدامات شورای امنیت را نیز روزبه‌روز بیشتر می‌کند. دیوان بین‌المللی دادگستری با وجود اینکه نه در منشور سازمان ملل و نه در اساسنامه دیوان در زمینه بررسی اقدامات شورا ممنوعیتی دارد، در رویه خود نشان داد که محافظه‌کارانه برخورد نموده و علناً خود را در تعارض با رویکرد عملی شورای امنیت قرار نمی‌دهد. می‌توان گفت که دیوان جدای از تقدمیت خود در بررسی نظارتی اعمال سایر ارکان حافظ مشروعیت جامعه بین‌المللی به‌طور کلی در داخل و خارج از سازمان ملل متحد می‌باشد. رویه دیوان موید این مطلب است که اظهارات قضایی دیوان می‌بایست منتج به حل اختلاف با آثار عینی مشخص شود. یعنی جدایی از اینکه در رابطه مابین تابعان حقوق بین‌الملل، دیوان نقش مرجع حل اختلافات بین‌المللی را دارد، اما تصمیمات و آرای صادره توسط دیوان نیز باید برای جامعه بین‌المللی منتج به نتایج واقعی گردد. دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان تنها نهاد قضایی ملل متحد نقشی واقع‌گرایانه در تفسیر یا تطبیق عمل قانونی سایر ارکان ملل متحد دارد که همین مسئله را نیز دیوان در ارجاعات اختلافی باید به صراحت روشن نماید.

۵. بحث

۵-۱. مجمع عمومی و حفظ صلح و امنیت

بین‌المللی

صلاحیت مجمع عمومی در برقراری صلح و امنیت بین‌المللی موضوع بحث‌برانگیزی بود که در کنفرانس سانفرانسیسکو میان دولت‌های کوچک و ابرقدرت‌ها جدل‌های بسیاری ایجاد کرد. در این کنفرانس، دولت‌های کوچکتر بر این عقیده بودند که نبایستی تمامی قدرت‌ها در شورای امنیت متمرکز شود (وایت، ۱۹۹۳، ۱۱۹). هدف دیگری که از معاهدات بین‌المللی دنبال می‌شود، حفظ و اعتدای حقوق افراد انسانی چه در موقع صلح و چه به هنگام جنگ، حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، جلوگیری از جنگ (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۹، ۲۵). به همین خاطر فصل ششم منشور که بیان‌کننده مواد مرتبط با حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است، منعکس‌کننده سازش میان دو دیدگاه مطرح شده است. دیدگاهی که از سوی دولت‌های کوچک مطرح بود و خواستار صلاحیت‌های وسیعی برای مجمع عمومی بود و دیدگاهی که از سوی ابرقدرت‌ها مطرح بود و به دنبال تمرکز قدرت در شورای امنیت بود.

صلاحیت مجمع عمومی در برقراری صلح و امنیت بین‌المللی تنها توصیه‌ای می‌باشد. مجمع می‌تواند توصیه‌هایی را برای اعضای ملل متحد یا شورای امنیت یا هر دو ارائه نماید،^۱ هرگونه موضوعی را که مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی است به بحث

گذارد^۲ و توجه شورای امنیت را به وضعیت‌هایی که محتمل است صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد جلب نماید.^۳ علاوه بر این مجمع می‌تواند برای حل و فصل مسالمت‌آمیز هر وضعیتی، اقداماتی را توصیه کند.^۴ با وجود این در مواردی که مرتبط با قطعنامه‌های اتحاد برای صلح می‌باشد، مجمع عمومی می‌تواند قطعنامه‌هایی تصویب کند که برای دولت‌ها الزام‌آور محسوب می‌شوند. مجمع عمومی در این حیطه به کانونی برای تبادل دیدگاه‌های دولت‌ها در مورد حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. صلاحیت مجمع عمومی برای بحث و ارائه توصیه‌هایی در ارتباط با موارد مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی است. به عبارتی تلاش برای اتحاد صلح را محور وظایف خود می‌دانند (پالت، ۲۰۰۳، ۱۳۳). همچنین صلاحیت مجمع عمومی برای بحث و ارائه توصیه‌هایی در ارتباط با موارد مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی دربرگیرنده اختیارات مجمع برای تحقیق و تفحص در موارد مربوطه نیز می‌باشد (هلبرونر و کلین، ۲۰۰۲، ۲۵۹).

ارتباط میان شورای امنیت و مجمع عمومی را در موارد حفظ صلح نمی‌توان رقابتی محسوب کرد. در مقابل هر یک از ارگان‌های سازمان ملل و بویژه شورای امنیت و مجمع عمومی به دنبال تسهیل شرایط کاری یکدیگر می‌باشند. وظیفه مجمع عمومی ارائه توصیه‌هایی بر مبنای تفسیر خود از وضعیتی است که می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد. بنابراین اگرچه صلاحیت اتخاذ

^۱ ماده ۱۰ منشور^۲ بند ۲ ماده ۱۱ منشور^۳ بند ۳ ماده ۱۱ منشور^۴ ماده ۱۴ منشور

توجهی نیز به عنوان پشتوانه اجرایی آن همراه خود دارد.

۵-۲. قطعنامه اتحاد برای صلح

قطعنامه اتحاد برای صلح محصول سال‌های اولیه جنگ سرد میان شرق و غرب بود. در این هنگام بود که مجمع عمومی اعتماد به نفس لازم را برای اجرای نقش شورای امنیت بدست آورد، نداشت. زیرا شورا ثابت کرده بود در انجام وظیفه اولیه خود ناتوان شده است. بدین ترتیب بود که قطعنامه اتحاد برای صلح در میان جامعه بین‌المللی از حمایت گسترده‌ای برخوردار شد، زیرا دولت‌ها خواهان یک ملل متحد فعال در عرصه برقراری صلح بودند. بنابراین مجمع عمومی در انجام نقش خود در راستای اجرای اساسی‌ترین هدف منشور که همانا برقراری صلح می‌باشد، دستاورد بسیار چشمگیری بدست آورد. علاوه بر سازمان ملل، نهادهای دیگری نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به موازات آن شکل گرفتند. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی می‌بایست به صورت نهاد و رکنی برای حل و فصل صلح‌آمیز جهانی عمل می‌کرد (آقایی، ۱۳۹۱، ۹۲). اما تأسیس نهادهایی مانند شورای امنیت، در واقع پیشنهاد ایالات متحده بود تا ملل متحد در رویارویی با تهدیدهای پیش روی صلح بین‌المللی کارایی موثرتری داشته باشد (لاورنس و همکاران، ۱۹۸۸، ۱۳۱). در مقابل، اتحاد جماهیر شوروی معتقد بود که اعمال و تو جزو لاینفک شورای امنیت می‌باشد. علاوه بر این قطعنامه پیشنهادی تنها نیازمند یک رأی شکلی

تصمیمات الزام‌آور در رابطه با صلح و امنیت بین‌المللی در شورای امنیت متمرکز شده است، ولی شورا همچنین می‌تواند از مجمع عمومی تقاضا کند که مجمع طبق بند ۱ از ماده ۱۲ منشور توصیه‌هایی را ارائه نماید. در اینگونه موارد چنانچه موضوع تا حدودی تحت صلاحیت داخلی دولت‌های عضو قرار داشته باشد مجمع تا حدودی که به مسائل بین‌المللی مربوط می‌شود، وضعیت‌های داخلی دولت‌های عضو را مورد بررسی قرار می‌دهد. آنچه از رویه شورای امنیت استنباط می‌شود این است که شورا در اکثر موارد تصمیمات مجمع عمومی را مورد توجه عمیق خود قرار می‌دهد، زیرا این تصمیمات از حمایت اکثریت دولت‌های عضو سازمان ملل برخوردار است و رویه‌ای دموکراتیک محسوب می‌شود (پالت، ۲۰۰۳، ۱۴۰). در حالی که شورای امنیت هیچ‌گونه الزامی در ترتیب اثر دادن به قطعنامه‌های مجمع عمومی ندارد، ولی واقعیت این است که هنگامی که شورا دیدگاه‌های مجمع را مورد توجه قرار دهد اقدامات آن در جامعه بین‌المللی از مشروعیت و مقبولیت گسترده‌تری برخوردار خواهد بود. به این دلیل که شورای امنیت سازمان ملل متحد، نقش رسیدگی به اقدامات تهدیدآمیز از قبیل تجاوز و جلوگیری از به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد (خرازی، ۱۳۷۴، ۲۰۷). بنابراین اقدامات شورای امنیت به دلیل جایگاه اثرگذاری که به این نهاد واگذار شده است، هم از مقبولیت بالایی برخوردار است و هم اینکه رویه حقوقی قابل

است تا موضوع از شورا به مجمع انتقال یابد، در حالی که اجلاس‌های فوق‌العاده طبق ماده ۲۰ منشور نیازمند رأی ماهوی می‌باشند. همچنین اتحاد جماهیر شوروی اعلام داشت که ماده (۲) ۱۱ منشور به مجمع عمومی اجازه اتخاذ اقدامات الزام‌آور را نمی‌دهد و این‌گونه اقدامات تنها در حیطه وظایف شورای امنیت است.

اگرچه دیوان در این قضیه هیچگونه اشاره‌ای به صلاحیت مجمع برای توصیه اقدامات لازم‌الاجرا نداشت، ولی از دیدگاه دیوان می‌توان چنین استنباط کرد که مجمع عمومی برای توصیه اقدامات اجرایی منع نشده است (گزارش دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۱، ۱۶۳). در واقع مبنای قطعنامه اتحاد برای صلح اعمال هرچه دقیق‌تر و کارآمدتر بنیادی‌ترین هدف ملل متحد یعنی صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد. بنابراین هنگامی که شورای امنیت از اجرای وظیفه اولیه و اصلی خود ناتوان است، مجمع عمومی که در آن تمامی دولت‌های عضو هستند می‌تواند این مسئولیت را بر عهده گیرد (اسلوان، ۱۹۹۱، ۲۵). بر مبنای قواعد موجود، منشور نیز اعلام می‌دارد مجمع عمومی می‌تواند توصیه‌هایی در مورد هرگونه مسئله مهمی از قبیل برقراری صلح و امنیت بین‌المللی را با اکثریت دوسوم اعضای حاضر در مجمع ارائه نماید (ماده ۲ (۱۸) منشور ملل متحد).

در مورد قطعنامه اتحاد برای صلح مجمع عمومی تنها نقشی را ایفا می‌کند که شورای امنیت بایستی ایفا کند و ناتوانی شورا در انجام وظیفه خود موجب

می‌شود که این مسئولیت خطیر به مجمع عمومی انتقال یابد. درواقع مجمع عمومی با تصویب قطعنامه اتحاد برای صلح هیچ‌گونه تهدیدی علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌ها بوجود نیاورده است. در مقابل مجمع عمومی قصد داشته با تجاوزی که صلح جهانی را به مخاطره انداخته است، مقابل کند.

۵-۳. مجمع عمومی ملل متحد و نیروهای حافظ صلح

یکی از نوآوری‌های مجمع عمومی در مقوله حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأسیس نیروهای حافظ صلح ملل متحد بود. این نیروها و روشی که از طریق آن توسعه یافتند در منشور پیش‌بینی نشده بود. حتی در دوران پس از پایان جنگ سرد، نه تنها استفاده از چنین نیروهایی افزایش یافت، بلکه ماهیت و دامنه مأموریت آنان نیز تغییر پیدا کرد و طیفی از نظارت بر انتخابات، مناطق مورد مخاصمه و کمک به تحکیم صلح را دربرگرفته بود (اشرافی، ۱۳۹۳، ۹۹). با این وجود مواد منشور، ملل متحد را از تأسیس این قبیل نیروها منع نمی‌کند. در واقع تأسیس آنها در راستای هدف بزرگ منشور که همانا صلح جهانی است می‌باشد. در این رویکرد، نیروهای بین‌المللی در سایه شخصیت حقوقی بین‌المللی که سازمان مزبور دارد، درصدد ایجاد صلح فعالیت می‌کند (قربان‌نیا، ۱۳۷۷، ۱۷). نیروهای حافظ صلح برای اولین بار در سال ۱۹۵۶ در جریان تجاوز اسرائیل و پس از آن فرانسه و بریتانیا به مصر متعاقب ملی‌کردن کانال سوئز

توسط این کشور بکار گرفته شد و از این طریق مجمع عمومی به دنبال برقراری صلح در این منطقه بود.

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در قضیه برخی هزینه‌های ملل متحد به صراحت اعلام داشت که ماده ۲۴ منشور مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت محول می‌کند و به تبع آن شورا می‌تواند در راستای انجام وظیفه خود به اقدامات مقتضی مبادرت ورزد. با این وجود مجمع عمومی نیز بایستی توجه خود را به مسائل مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی منعطف سازد. ماده ۱۴ منشور به مجمع عمومی این صلاحیت را می‌دهد که برای حل و فصل صلح‌آمیز هر وضعیتی اقداماتی را توصیه نماید و تنها محدودیتی که این مقرر بر مجمع وارد می‌کند، بر مبنای ماده ۱۲ می‌باشد. بدین ترتیب تا زمانی که شورای امنیت در مورد هر اختلاف یا وضعیت در حال انجام وظایفی است که در منشور به آن محول شده مجمع عمومی در مورد آن اختلاف یا وضعیت هیچ‌گونه توصیه‌ای نخواهد کرد، مگر اینکه شورای امنیت درخواست چنین تقاضایی داشته باشد (گزارش سالیانه دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۱، ۱۶۳). همچنین دیوان اعلام می‌دارد: چنانچه مجمع عمومی طبق ماده ۱۱ یا ۱۴ منشور اقدام کند، اعمال توصیه‌های مجمع برای تشکیل کمیسیون‌ها یا سایر ارکان جزو فعالیت سازمانی محسوب می‌شود که در ارتباط با صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد.

مسأله اساسی که در این مورد قابل طرح است تفکیک میان اشتغالات شورای امنیت و مجمع عمومی است. در مواردی که کمیسیون‌ها یا کمیته‌ها به منظور اعمال قطعنامه‌های مجمع تشکیل می‌شوند، اشتغالات مجمع طبق ماده ۱۴ منشور می‌تواند منجر به اتخاذ اقداماتی شود. با این وجود این اقدامات بر خلاف اقداماتی که شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور اتخاذ می‌کند نمی‌تواند اجباری و الزام‌آور تلقی شود. بدین ترتیب، اقدامات توصیه‌ای از جانب مجمع عمومی به خواست دولت‌ها بستگی دارد و این اقدامات داوطلبانه محسوب می‌شوند، ولی این امر به هیچ عنوان سبب نمی‌شود که نقش غیرقابل انکار مجمع عمومی در برقراری صلح و امنیت بین‌المللی نادیده انگاشته شود. مجمع از طریق تشکیل نیروهای حافظ صلح و وظایف محول به این نیروها نقش خود را در این زمینه پررنگ کرده است (ابراهیم گل، ۱۳۸۷، ۲۲۹). اگرچه این اقدامات مجمع شباهت چندانی به اقدامات اجباری پیش‌بینی شده در فصل هفتم منشور ندارد، ولی به‌صورت چشمگیری در کاهش تهدیدات علیه صلح بین‌المللی تأثیرگذار بوده است. بدین معنا که حتی رویه توصیه‌ای اتخاذ شده از سوی مجمع می‌تواند برای برخی از دولت‌ها جنبه پذیرش بالایی داشته باشد و آنان را از توسل به اقدامات مخاصمه‌آمیز بر حذر دارد.

۵-۴. جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی از

دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری

یکی از قالب‌های مهم قاعده‌سازی در حقوق بین‌الملل عرف می‌باشد که عبارت است از «رویه‌ای که اشخاص ذی‌ربط از آن پیروی می‌کنند، زیرا چنین رفتاری را نوعی الزام حقوقی دانسته‌اند» (والاس، ۱۳۸۷، ۱۳). «عرف در حقوق بین‌الملل از چنان اهمیت و جایگاه رفیعی برخوردار است که از نظر برخی از حقوق‌دانان عرف یک حوزه یا بخش خاصی از حقوق بین‌الملل عمومی نیست، بلکه عرف حقوق بین‌الملل است» (بروولین، ۱۹۹۸، ۱۱۸). بررسی‌ها نشان داده است که عرف از دو عنصر مادی (رویه دولت‌ها) و معنوی (اعتماد به الزامی بودن قاعده) تشکیل شده است. قطعنامه‌های مجمع عمومی تأثیر بسزایی در شفاف‌سازی حقوق عرفی و به تبع آن تسهیل اعمال هرچه بهتر آن از خود برجای می‌گذارند. دیوان پس از بیان اینکه عبارات برخی از اعلامیه‌های مجمع عمومی که توسط دولت‌ها به تصویب رسیده است بیانگر به رسمیت شناختن اصل ممنوعیت بکارگیری زور به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی می‌باشد درصدد برآمد تا به بررسی این اصل حقوق عرفی بپردازد. دیوان در ادامه با استناد قطعنامه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها به شفاف‌سازی استثنائات اصل ممنوعیت بکارگیری زور پرداخت (گزارش دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۱، ۱۰۴).

همچنین دیوان در نظریه مشورتی خود در مورد مشروعیت بکارگیری سلاح‌های هسته‌ای هنگام بحث پیرامون قطعنامه‌های مجمع که راجع به عدم مشروعیت سلاح‌های هسته‌ای به تصویب رسیدند با بیان دیدگاه‌های دولت‌ها در مورد ارزش و جایگاه این قطعنامه‌ها بیان داشت که قطعنامه‌های مجمع عمومی حتی اگر الزام‌آور نباشند می‌توانند در برخی موارد ارزش هنجاری داشته باشند. این قطعنامه‌ها در شرایط خاص می‌توانند اماره مهمی برای ایجاد یک قاعده یا بیدایش اعتقاد حقوقی تلقی شوند (تایرلوی، ۲۰۱۳، ۹۹). در مورد نقش قطعنامه‌های مجمع عمومی در ایجاد یا شفاف‌سازی عرف بایستی به یاد داشته باشیم که عرف به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل از یک رویه کلی پذیرفته شده به عنوان حقوق سرچشمه می‌گیرد. بنابراین متحدالشکل بودن مطلق نیاز نیست، بلکه درجه بالایی از پذیرش عمومی بایستی احراز گردد. در این قضیه دیوان به درستی اشاره داشت که قطعنامه‌های مورد نظر مجمع عمومی راجع به عدم مشروعیت بکارگیری سلاح‌های هسته‌ای در مقابل تعداد قابل توجهی از آرای مخالف به تصویب رسیده‌اند. همچنین چندین دولت در بیانیه‌ها و عملکرد خارج از مجمع عمومی اشاره داشته‌اند که تمامی کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را غیرمشروع قلمداد نمی‌کنند. آنها حتی از قصد خود برای بکارگیری اینگونه سلاح‌ها در شرایط خاص سخن گفته‌اند (سیاست بازدارنده). تمامی این شواهد دیوان را از دست یافتن به این نتیجه که یک قاعده پذیرفته شده عمومی مبنی بر عدم مشروعیت

بکارگیری سلاح‌های هسته‌ای وجود دارد بازداشت. مفهوم مخالف این نتیجه‌گیری دیوان این است که چنانچه بتوان از قطعنامه‌های مجمع عمومی پذیرش کلی یک قاعده عرفی را استنباط کرد و قطعنامه‌های موردنظر با اکثریت آرای موافق دولت-ها به تصویب رسیده باشد، می‌توان آنها را ادله‌ای بر وجود قواعد عرفی و به تعبیر دیگر شفاف‌کننده حقوق عرفی قلمداد کرد. علاوه بر این در شرایط ویژه می‌توان آنها را به عنوان ایجادکننده حقوق عرفی مدنظر قرار داد.

در مورد جایگاه قطعنامه‌های مجمع عمومی در تسهیل اعمال قواعد عرفی حقوق بین‌الملل آنچه جالب توجه است اینکه عمدتاً قطعنامه‌هایی از این کارایی برخوردارند که ویژگی اعلامی دارند یا تحت عنوان اعلامیه به تصویب مجمع می‌رسند. همچنین می‌توان اذعان داشت چنانچه قطعنامه‌ای صرفاً به تفسیر قواعد از پیش موجود حقوق بین‌الملل بپردازد می‌تواند در فهم و اعمال این قواعد بسیار مفید باشد.

۵-۴-۱. میزان الزام‌آور بودن قطعنامه‌های

مجمع عمومی

دیوان بین‌المللی دادگستری این استدلال را که اختیارات مجمع عمومی صرفاً توصیه‌ای هستند و هرگز نمی‌تواند فراتر از توصیه باشند را رد کرده است. دیوان در قضایای برخی هزینه‌های ملل متحد و نامیبیا معتقد بود که در برخی از موارد این قطعنامه‌ها دارای اثر و قدرت قطعی و الزام‌آور هستند. از جمله این موارد می‌توان به تعلیق حقوق

و مزایای عضویت، اخراج اعضا، مسائل بودجه‌ای و ساختار نیروهای حافظ صلح اشاره کرد. علاوه بر موارد فوق دیوان برای برخی از قطعنامه‌های مجمع عمومی اثر حقوقی قطعی و نهایی قائل شده است. به‌عنوان مثال دیوان اختتام موافقت‌نامه قیمومت برای کامرون شمالی توسط قطعنامه ۱۶۰۸ مجمع عمومی را دارای اثر حقوقی قطعی و نهایی دانسته است. این قطعیت اثر قطعنامه‌ها از دیدگاه دیوان می‌تواند حاکی از ایجاد وضعیت‌های عینی توسط قطعنامه‌های مجمع برای دولت‌ها باشد که خود نشانگر ظرفیت بالای این قطعنامه‌ها در تنظیم روابط دولت‌ها است.

آنچه در این ارتباط قابل ذکر است ماهیت قطعنامه‌های مجمع و جایگاهی است که دیوان برای هر یک از آنها قائل است. اعلامیه‌های مجمع صرفاً به تفسیر و تأیید قواعد حقوقی می‌پردازند و اثر حقوقی آنها نیز محدود به همین کارکرد است. این در حالی است که تصمیمات مجمع عمومی دارای آثار الزام‌آور حقوقی می‌باشد (البته تصمیماتی که در حیطه وظایف مجمع باشد). دیوان آثار الزام‌آور حقوقی تصمیمات مجمع را در ارتباط با پذیرش اعضای جدید، روش رأی‌گیری و تعیین بودجه به رسمیت شناخته است.

۵-۴-۲. نقش قطعنامه‌های مجمع عمومی در

تبیین چارچوب حقوقی

قطعنامه‌های مجمع عمومی همچنین می‌توانند قضات دیوان را در طراحی چارچوب حقوقی مرتبط با هر قضیه یاری کنند. در این مورد بویژه آن دست

از قطعنامه‌های مجمع که به موضوعات خاص می‌پردازند، نقش بسیار پررنگی دارند. زیرا این قبیل قطعنامه‌ها با طرح مسائل حقوقی مرتبط با موضوعات ویژه و تکرار آنها در سایر قطعنامه‌ها به ارائه چارچوب حقوقی مرتبط با آن قضیه کمک شایانی می‌کنند. این ویژگی قطعنامه‌های مجمع در ساختار غیرمنسجم حقوق بین‌الملل و در میان تراکم و تنوع چشمگیر قواعد اولیه این حقوق می‌تواند رهیافت‌هایی جهت تنظیم این قواعد و به تبع آن انسجام آنها ارائه دهد که خود در تسریع روند تکاملی حقوق بین‌الملل بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

۳-۴-۵. تأثیرات شبه قضایی قطعنامه‌های

مجمع عمومی

باتوجه به صلاحیت مجمع عمومی طبق ماده ۳۵ منشور ملل متحد^۱، برخی قطعنامه‌های مصوب مجمع ماهیت شبه قضایی دارند و در راستای اعمال صلاحیت‌های مجمع طبق ماده ۳۵ منشور اتخاذ می‌شوند. با توجه به این ماده منشور اعضا پذیرفته‌اند، مجمع می‌تواند اختلافات آنها را هم عرض با شورای امنیت مورد رسیدگی قرار دهد. همچنین تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات نیز که در ماده ۲ منشور به آن اشاره شده است در ماده ۳۵ مورد تأکید قرار گرفته و روش‌های اجرای آن ذکر شده است.

دیوان بین‌المللی دادگستری جهت حل و فصل هرچه بهتر اختلافات می‌تواند این گونه قطعنامه‌ها را مدنظر قرار دهد. «اصرار بر این عقیده که اراده مجمع عمومی قانون یا شبه قانون نیست و وظیفه قانون‌گذاری صرفاً به عهده و اختیار دولت‌ها می‌باشد، به معنای نادیده گرفتن حقایق جدید و بویژه انقلابی است که جامعه بین‌المللی حاضر را دربرگرفته است. اگر مبنای تصمیمات و توافقات بین‌المللی را همانند آنچه که اکثریت قبول دارند، رضایت دولت‌ها و ضروریات جامعه بین‌المللی بدانیم، کاملاً منطقی است که این امر در مورد مجمع عمومی نیز صادق باشد. چه آنکه در مجمع نمایندگان دولت‌ها حضور دارند و هر دولتی بر مبنای منافع ملی خود و نسبت به امری موافقت و مخالفت خود را اعلام می‌دارد. زیرا یکی از منابع عمده حقوق بین‌الملل -عرف- اعلام اراده ضمنی دولت نسبت به قواعد حقوق بین‌الملل است. در این مورد دولت باید تلویحاً به قاعده یا اصل معینی رضایت داده باشد (هامبرو، ۱۹۸۴، ۱۲۶). در این زمینه رضایت از اهمیتی خاصی برخوردار است. به این دلیل که رضایت طرفین در استفاده از میانجی بسیار اهمیت دارد و به هیچ عنوان نمی‌توان روش میانجیگری را به طرفین تحمیل کرد (مریلز، ۲۰۱۱، ۸). بدین معنا که روش میانجیگری در وهله اول مستلزم پذیرش میانجیگر (دولت، نهاد و یا مقامات سیاسی بانفوذ) است. پس از اینکه طرفین

^۱ ماده ۳۵ بند ۱ این گونه مقرر می‌دارد: هر عضو ملل متحد می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را به هر اختلاف یا وضعیتی جلب نماید.

دعوی نسبت به پذیرش میانجیگر به توافق کافی رسیدند و تصمیمات اتخاذشده از سوی وی را مورد تصدیق قرار داده‌اند، فرایند تعامل از طریق چانه‌زنی و مذاکرات آغاز می‌شود و سپس تصمیمات اتخاذی برای نهایی شدن به مراجع بالاتر از جمله نهادهای تصمیم‌گیر بین‌المللی ارجاع داده می‌شود. در هر صورت میانجیگری نیازمند پذیرش اصول موافقت‌آمیز از سوی طرفین است.

۵-۵. تأثیرات قطعنامه‌های مجمع عمومی بر

اقدامات دولت‌ها

قطعنامه‌های مجمع عمومی در بسیاری از موارد تأثیرات قابل توجهی در رفتار دولت‌ها برجای می‌گذارند. فارغ از اینکه این قطعنامه‌ها الزام‌آور باشند یا تنها ویژگی توصیه‌ای یا اعلامی داشته باشند می‌توانند به عنوان مبنای اقدامات دولت‌ها و همچنین سایر سازمان‌های بین‌المللی قرار گیرند.

۵-۵-۱. نقش مجمع عمومی در تضمین اجرای

احکام دیوان بین‌المللی دادگستری

طبق ماده ۱۴ منشور ملل متحد، مجمع عمومی می‌تواند با رعایت ماده ۱۲ برای حل و فصل مسالمت‌آمیز هر وضعیتی که به نظر می‌رسد احتمالاً به رفاه عمومی یا به روابط دوستانه بین‌المللی لطمه زند و منشأ آن هرچه باشد، از جمله وضعیت‌هایی که ناشی از نقض اهداف و اصول ملل متحد به شرح مذکور در منشور است، اقداماتی را توصیه نماید. یکی از مصادیق این توصیه می‌تواند توصیه به اجرای حکم دیوان باشد که معمولاً وقتی

قضیه در شورا مطرح شد، ولی به خاطر وتوی یکی از اعضا به نتیجه نرسید، مجمع می‌تواند براساس قطعنامه اتحاد برای صلح وارد عمل شود. البته این مسئله در جایی است که به خاطر اعمال وتو در شورای امنیت به صلح بین‌المللی لطمه وارد آید و مجمع عمومی به خاطر مسئولیت ثانویه‌ای که در این زمینه دارد می‌تواند اقداماتی را انجام دهد. چنین صلاحیتی برای مجمع عمومی در رأی مشورتی دیوان در قضیه «برخی هزینه‌های ملل متحد»، به موجب مواد ۱۱ و ۱۴ منشور مورد تأیید قرار گرفته است.

۵-۵-۲. نظریه تقدم شورای امنیت

براساس اصول ملل متحد ایجاد و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، جلوگیری از وقوع جنگ جهانی سوم و ایجاد صلح و امنیت همیشگی برای نسل‌های حال و آینده، ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی، لزوم حل و فصل اختلافات بین‌المللی به شیوه مسالمت‌آمیز و جلوگیری از قراردادن جنگ به عنوان سیاستی ملی از مهمترین مواردی است که دولت‌ها در روابط خود با دیگر تابعان حقوق بین‌الملل باید متعهد به آن باشند. شورای امنیت به خود صلاحیت داده تا در چارچوب مسئولیت اصلی خود یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به این مقولات بپردازد و حتی براساس فصل ۷ منشور علیه دولت‌ها قطعنامه صادر کند و به اقداماتی دست زند. به نظر اغلب متخصصین حقوق بین‌الملل، در صورتی که تصمیمات شورای امنیت مطابق منشور اتخاذ شود و در چارچوب

صلاحیت‌های مقرر در منشور بوده و با هیچ یک از اصول اساسی منشور تعارض نداشته باشد، الزام‌آور خواهد بود (فرخ سیری، ۱۳۸۷، ۳۲). بنابراین چون اصل شکل گرفته سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، به نظر می‌رسد که در تصمیمات اتخاذشده نیز سایر ارکان باید تبعیت لازمه را جهت پیشبرد آن داشته باشند. اما تأمین صلح و امنیت فراگیر، به سختی توسط شورای امنیت سازمان ملل محقق شده است و توقع چنین انتظاری بسیار خوش‌بینانه است. زیرا این سازمان نمی‌تواند کاری ورای خواست دولت‌های عضو خود، و به‌ویژه اعضای دائم شورای امنیت انجام دهد. بنابراین، نقش آن به ایجاد سازوکارهایی برای آسان‌سازی حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی محدود شده است (هیوود، ۱۳۸۹، ۲۲۶).

۵-۶. مدیریت آثار تعارض ارکان سازمان ملل

دیوان بین‌المللی دادگستری در طی سال‌های اخیر و مخصوصاً پس از پایان جنگ سرد، نقش مؤثری در حل اختلافات بین‌المللی ایفا نموده است که این امر نشان‌دهنده تجدید اعتماد به حل‌وفصل اختلافات قضایی و توانمندی رویه‌های قضایی مشورتی دیوان است (گل‌کار و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۹۵). بدین معنا که برخی پرونده‌های حقوقی که ماهیت سیاسی چندانی ندارند، در حیطه اختیارات نهاد دیوان بین‌المللی دادگستری قرار می‌گیرند و وظیفه رسیدگی و صدور رأی درباره آنان در اختیار این نهاد قرار داده می‌شود.

یکی از اختیارات مهم دیوان که نشانگر اختیارات این نهاد بین‌المللی برای رفع تعارضات موجود میان ارکان سازمان ملل متحد است، بهره‌گیری از «صدور رأی موقت» در برخی از پرونده‌هایی است که برحسب شرایط قانونی به این نهاد واگذار شده است. در این مورد، قضیه لاکربی قابل بیان است که در آن شهروندان لیبی متهم به بمب‌گذاری هواپیمای متعلق به آمریکا و انگلیس شدند. شورای امنیت علیرغم اینکه موضوع لاکربی، حقوقی و قضایی بود، مسئولیت رسیدگی به آن را بر عهده گرفت و دیوان را از رسیدگی به این موضوع بازداشته است. شورای امنیت سازمان ملل با استفاده از توان سیاسی خود و تفسیر موسع از اختیارات و جایگاه این نهاد، اقدام به بهره‌گیری از فصل هفتم منشور و توسل به آموزه تهدید صلح و امنیت بین‌المللی نموده بود (آقایی، ۱۳۷۵، ۶۱). به نظر می‌رسد دیوان بین‌المللی دادگستری در این ماجرا با عدول از اختیارات قانونی و قضایی خود که منشور بر عهده آن گذاشته بود، و همچنین هماهنگی غیرضروری با شورای امنیت، باعث پیچیدگی موضوع و واگذاری اختیارات به نهاد شورای امنیت شد (گل‌کار و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۹۷). به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای مؤثر در این زمینه آن است که دیوان بین‌المللی دادگستری از اختیارات مطرح خود که شورای امنیت نیز به عهده‌اش گذاشته است، بهره‌برد و از پیچیده‌تر شدن موضوع جلوگیری نماید. اختیار مشخص در واقع همان صدور موقت رأی است که در اختیار نهاد دیوان بین‌المللی دادگستری گذاشته شد و

می‌تواند از سیاسی شدن برخی پرونده‌ها و موضوعات جلوگیری نماید.

۵-۶-۱. امکان حقوقی نظارت قضایی دیوان

بین‌المللی دادگستری بر شورای امنیت

شورای امنیت و دیوان بین‌الملل دادگستری که به عنوان دو رکن سازمان بین‌المللی موظف هستند در جهت اهداف سازمان مزبور فعالیت کنند. در منشور، چه در اساسنامه و چه در آراء دیوان، به صراحت در مورد عدم صلاحیت دیوان در بررسی تصمیمات سایر ارکان ملل متحد، چیزی گفته نشده است. این به روشنی نشان می‌دهد که هیچ سلسله‌مراتبی میان ارگان‌های سیاسی و قضایی وجود ندارد و حتی در جایی که رسیدگی در دیوان، منجر ورود به حیطه‌ای می‌شود که در قلمرو وظایف اصلی شورا است، دیوان، الزامی به ارجاع قضیه به شورای امنیت ندارد. با این حال، این شرایط، هنگامی که موضوعات کاملاً حقوقی و قضایی هستند و ارتباط چندانی با موضوعات سیاسی و امنیتی ندارند، در حیطه اختیارات دیوان بین‌المللی دادگستری باقی می‌مانند. اما در صورت بروز تعارض میان قطعنامه‌های شورای امنیت، این تعارض به نفع کارآیی سازمان ملل متحد رفع می‌شود (آقایی، ۱۳۷۵، ۶۹). از این منظر، رفع اختلافات و مدیریت تعارض با مراجعه به کارآیی سازمان ملل و نقشی که در برقراری صلح و امنیت بین‌المللی ایجاد می‌کند، قابل حل است و تا به امروز به این شیوه حل شده است.

البته نوعی نظارت قضایی غیررسمی و ضمنی دیوان بر فعالیت‌های شورا سایه افکنده است که مربوط به بررسی قطعنامه‌های شورا نمی‌شود و آن اختیار دیوان در تفسیر منشور ملل متحد است. دیوان تقریباً در اغلب قضایای مشورتی و در تعدادی از قضایای ترافیعی در مقام تفسیر منشور برآمده است و در عین حال، برخی از این تفاسیر، متضمن اظهارنظر درخصوص موضوعاتی است که در صلاحیت شورا بوده است. درخصوص اظهارنظر دیوان درخصوص قطعنامه‌های شورای امنیت می‌توان این استدلال را نیز بیان کرد که چون تعهدات ناشی از این قطعنامه‌ها تعهدات ناشی از منشور تلقی شده و دیوان صلاحیت تفسیر منشور را دارد، پس به طریق اولی صلاحیت تفسیر قطعنامه‌های شورا را خواهد داشت. البته لازم به ذکر است که حتی اگر کشوری بتواند از دیوان، رأی مبنی بر بطلان قطعنامه شورای امنیت بگیرد، به علت نسبی بودن رأی دیوان (دبرینگ، ۱۹۹۷، ۹۱). دول دیگر نمی‌توانند به بی‌اعتباری قطعنامه مزبور استناد کنند (همان، ۷۹). بنابراین با توجه اینکه آراء و قطعنامه‌های شورای امنیت در جهت صلح و امنیت بین‌المللی تفسیر می‌شود، دیوان معمولاً نسبت به پذیرش این قطعنامه‌ها و یا حمایت از آنان قدم برمی‌دارد و موضوع احتیاط‌آمیزی در این باره اتخاذ می‌نماید.

۵-۶-۲. نقش شورای امنیت در اجرای احکام

دیوان بین‌المللی دادگستری

براساس بند دوم ماده ۹۴ منشور ملل متحد، اگر محکوم‌علیه از انجام تعهدات ناشی از رأی دیوان امتناع نماید، محکوم‌له می‌تواند به شورای امنیت رجوع کند و شورای امنیت هم ممکن است اگر ضروری تشخیص دهد توصیه‌هایی نموده و یا برای اجرای رأی دیوان تصمیم به اقداماتی بگیرد. هنگامی که محکوم‌له به شورا رجوع می‌کند دو حالت ممکن است برای او رخ بدهد؛ نخست اینکه طرف مقابل او از اعضای است که در شورا حق وتو ندارد و دوم اینکه محکوم‌علیه یکی از اعضای دائمی شورای امنیت است؛ یعنی می‌تواند از حق وتو استفاده کند. در هر یک از این دو صورت نقش و عملکرد شورا متفاوت است.

۵-۶-۳. صلاحیت عملکرد قضایی دیوان

بین‌الملل دادگستری و شورای امنیت

دیوان بین‌المللی دادگستری رکن اصلی قضایی ملل متحد است. در مورد تفاوت دیوان با سایر ارکان باید گفت که دیوان تنها رکنی از سازمان ملل است که اعضای آن نمایندگی کشور متبوع خود را به عهده ندارند. سازمان ملل متحد شخصیت حقوقی بین‌المللی خود را مدیون رأی دیوان در نظریه مشورتی در قضیه جبران خسارت است. اساسنامه دیوان برخلاف مورث خود بخشی از منشور است. تنها رکنی است که نهاد فرعی ندارد. تنها رکنی است که مقر آن با مقر دیگر ارکان سازمان متفاوت است. ماده ۹۲ منشور دیوان را رکن اصلی قضایی

سازمان می‌داند که نظرات توافقی آن الزام‌آور است و در مقابل مواد ۳۷، ۳۸ و ۳۹ منشور به شورای امنیت صلاحیت تعیین وضعیت‌های تهدید علیه صلح را می‌دهد و اگر در چارچوب فصل هفتم تصمیمی بگیرد، این تصمیم الزام‌آور است. به همین دلیل به شورای امنیت لقب نهاد شبه قضایی (quasi-judicial) داده‌اند. شورا موظف است که موضوعات حقوقی را به دیوان ارجاع دهد. (ماده ۳۶ منشور) در حالی که دیوان موظف است طبق ماده ۳۸ اساسنامه طبق حقوق بین‌الملل عمل نماید، شورا ملاحظات سیاسی را در تصمیم‌گیری‌هایش داخل می‌کند.

۶. نتیجه

ارکان مختلف سازمان ملل به دلایل متعدد، عهده‌دار صلح و امنیت بین‌المللی و رفع مشکلات میان دولت‌ها هستند. تنها مجمع عمومی سازمان ملل، همه اعضای خود را به عنوان تصمیم‌گیرنده، دخیل می‌سازد، اما سایر ارکان به دلیل تعارضات کارکردی و نهادی و عدم بهره‌مندی از نظرات همه اعضای آن نهاد، همواره دچار ضعف در اجرای تصمیمات هستند. از طرفی دیگر، برخی از اعضا ممکن است به دلایلی سیاسی و یا تحت تأثیر فشارهای بیرونی، خود را نماینده برخی قطعنامه‌ها در مواقع بحرانی نمایند که در نهایت می‌تواند به بروز برخی تعارضات حقوقی و سیاسی میان طرفین منجر شود. بر مبنای پژوهش حاضر، نگرشی سیستمی به جایگاه دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان فانوس دریایی حقوق بین‌الملل و رکن اصلی

دولت‌ها و همچنین ارائه نظرات مشورتی خود از آنها بهره گرفته است. جلوگیری از اتخاذ تصمیمات سیاسی و فشارهای بیرونی، عدم دخالت نهادهایی مثل شورای امنیت در موضوعاتی که جنبه قضایی و حقوقی برجسته‌ای دارند، بخش مهمی از فرایند مدیریت آثار تعارض در نزد ارکان سازمان ملل به شمار می‌رود.

۷. سهم نویسندگان

مقاله حاضر حاصل همکاری جمعی نویسندگان بوده است.

۸. تضاد منافع

در مقاله حاضر تضاد منافی وجود ندارد.

قضایی ملل متحد حاکی از این است که دیوان بایستی در تصمیم‌گیری‌های خود ضمن انجام وظایف قضایی اهداف سازمانی را نیز مدنظر قرار دهد. از رویه دیوان می‌توان استنباط نمود که علیرغم اینکه گاهی نگاه‌های متفاوتی به مسأله حقوق بشر می‌شود، ولی در مجموع دیوان نقش سازنده‌ای در این زمینه داشته و انتظار می‌رود نقش آن در توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل بشر در آینده نیز ادامه یابد. اما علیرغم محدودیت‌های قانونی دیوان باید نقش مهم‌تری را در حمایت از حقوق بشر ایفا نماید. خصوصاً این که با توجه به گسترش دیوان‌های متعدد رسیدگی به دعاوی حقوقی و همچنین تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، احتمال صدور آرای متناقض توسط این مراجع و دیوان بین‌المللی دادگستری در موارد مشابه وجود دارد. در حال حاضر از حقوق افراد، شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی به‌صورت غیرمستقیم در دیوان دفاع می‌شود و این زمانی است که دیوان به یک دعاوی بین دولتی رسیدگی و یا معاهدات مربوط به حقوق بشر را تفسیر می‌کند. به اعتقاد دیوان این فرضیه که مجمع عمومی اصولاً دارای صلاحیت‌های توصیه‌ای است و بنابراین قادر نیست در موارد خاص به تصویب قطعنامه‌هایی مبادرت ورزد (در چارچوب صلاحیت‌های خود) که دارای تأثیرات اجرایی باشند یا به تعیین حقایق بپردازند، نادرست است. دیوان در شماری از آراء و نظرات مشورتی خود به اهمیت این قطعنامه‌ها اشاراتی داشته و در روند رسیدگی و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلاف

منابع

- گل کار، سعیده، هاشمی، سید محمد، زارع، علی، «تعارضات اخلاقی تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری و شورای امنیت در حیطه حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی»، پژوهش‌های اخلاقی، دوره دهم، شماره یک، ۱۳۹۷.

- والاس، ربکا، حقوق بین‌الملل، ترجمه سید قاسم زمانی، ویرایش دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷.

- هیوود، اندرو، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.

گزارش دیوان بین‌المللی دادگستری

- ICJ Reports, 1996, para 60.
- Certain Expenses Case, ICJ Reports, 1961.

منابع لاتین

- Brownlie I. The Role of Law in International Affairs, The Hauge, Martinus Nijhoff, 1998.
- Doebring K. "Unlawful Resolutions of the Security Council and Their Legal Consequences", Max Planck Yearbook of United Nations Law, 1997.
- Hailbronner D., Klein J. In Bruno Simma, The Charter of the United Nations, A Commentary, Oxford University Press, 2002.
- Hambro E. "The jurisdiction of the International court of justice", RCADI. I, Vol. 79, 1984.
- Lawrence Z., Robert E., Riggs J., Plano A. The United Nations: International Organization and World Politics, Cengage Learning, 1988.
- Merrills J.G. International Dispute Settlement, Sheffield, University of Sheffield, 2011.
- Pallet A. "The Charter of the United Nations: A Commentary of Bruno Simmas

- آقای، سید داوود، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۱.

- آقای، سید داوود، «قضیه لاکربی و اختیارات شورای امنیت»، فصلنامه راهبرد، شماره دوازده، ۱۳۷۵.

- ابراهیم گل، علیرضا، «تحولات حفظ صلح در سازمان ملل متحد، حفظ صلح، ایجاد صلح، تحکیم صلح»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره چهل و هفت، ۱۳۸۷.

- اشرافی، داریوش، «تفسیر جدید از صلح و امنیت بین‌المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره پانزدهم، شماره چهل و دو، ۱۳۹۳.

- خرازی، کمال، «تحولات مربوط به سیستم امنیت دسته‌جمعی در دوران بعد از جنگ سرد»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره پانزده، ۱۳۷۴.

- ساعد، نادر، حقوق بین‌الملل و نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۴.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق و معاهدات بین‌المللی، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۹.

- فرخ سیری، منصور، «محدودیت‌های شورای امنیت در اعمال تحریم‌های اقتصادی»، مجله حقوقی، شماره سی و نه، ۱۳۸۷.

- قربان‌نیا، ناصر، «شخصیت حقوقی سازمان‌های بین‌المللی»، فصلنامه مفید، شماره چهارده، ۱۳۷۷.

- Thirlway H. The Law and Procedure of the International Court of Justice: 1960-1989, B.Y.B. of International Law, 2013.
- White N.D. Keeping the Peace: the United Nations and the Maintenance of International Peace and Security, 1993.

- Commentary”, Michigan Journal of International Law, Vol. 25, No. 1, 2003.
- Sloan B. United Nations General Assembly Resolutions in our Changing World, New York, Publisher Brill, 1991.